

مستی و راستی

دل میشود که باز به میخانه سر زخم
در کوچه ها مست چومستان چکرزخم
از شعله های آتش آن می لاله گون
بر تاروپود زهد ریایی شرر زخم
آن کج درخت باور دگم خرافی را
با های وهوی بینش رندان تیر زخم
صد شوربه پا کنم حقایق چگونه است
سیلی محکمی به هرچه گوش کر زخم
تا کی کور بودن واعصا گم کردن است ؟
تهمت چرا به مسند والای خر زخم
اوباش بی مروت خاین است کارگزار
داغ تمام فاجعه را بر جگر زخم
فرخنده ملتی که با تدبیر و عاقل اند
فرخنده سوزی را به جهالت اثر زخم
هرقطره خون ریخته ای بیگناه را من
پنداشته مقدس و بر چشم تر زخم
(ناتور) اگر که خرقه به دوشان فتنه گر
بیداد بنام دین کنند ، داد از بشر زخم

